

بررسی سه سطحی توسعه در دولت‌های رانتیر به مثابه دو دیدگاه در روابط بین‌الملل

سید امین حبیبی^۱ - دیدخت صادقی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۲

چکیده:

با ظهور مدرنیته و ازدیاد تقاضای جهانی برای مواد اولیه و خام، دولت‌های دارنده منابع عظیم طبیعی، خود را صاحبان قدرت و مکتب و کشورهای دیگر را وابسته اقتصادی می‌پنداشتند. آنها تمام یا بخش بزرگی از درآمد ملی خود را از فروش منابع داخلی خود بدست می‌آوردند. این امر از سویی منجر به عدم رشد و توسعه صنعتی و دور ماندن از اقتصاد تولید محور آنها گردید و از جانبی دیگر به استعمار و استثمار این کشورها توسط کشورهای قدرتمند انجامید. این دولت‌ها در ادبیات سیاسی و اقتصادی دولت‌های رانتیر نامید شدند. گرچه عواید هنگفت حاصل از فروش منابع و ذخایر طبیعی موجبات رفاه اقتصادی در این کشورها را فراهم آوردند، لیکن برخی از کشورها نتوانستند با تکیه بر تبادلات با دیگر کشورها به رفاه اقتصادی و توسعه دست یابند و صرفاً درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی را صرف امور روزمره خود کردند و نتیجتاً این امر موجب عدم توسعه آنها گردید. این نوشتار بر آن است تا با کمک آمار و اطلاعات اقتصادی در حوزه توسعه این دوگانگی را بررسی نموده و تبیین نماید که چگونه اقتصاد رانتی در کشورهایی می‌تواند موجب عقب ماندگی و عدم توسعه و در کشوری دیگر به عنوان یک عامل رشد و توسعه عمل نماید.

واژگان کلیدی: اقتصاد رانتی، کشورهای توسعه نیافته، منابع طبیعی، دولت رانتیر، توسعه

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد، روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
aminhabibi@gmail.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی، روابط بین‌الملل، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه:

از بعد از جنگ دوم جهانی، با ترویج اصطلاح جهان سوم، مرزی بین کشورهای توسعه یافته^۱ و توسعه نیافته^۲ ایجاد گشت. چرایی بوجود آمدن این اصطلاح خود می‌تواند موضوع تحقیق جداگانه‌ای باشد، آنچه که این تحقیق به دنبال آن است، بررسی عامل رانت بر عدم تحقق توسعه در این کشورهاست. در بین کشورهای توسعه نیافته، دلایل و موانع متعدد و متنوعی در عدم تحقق توسعه یافت می‌شود که مورد ارزیابی علمی قرار گرفته‌اند. لیکن اغلب کشورهای توسعه نیافته در یک مورد به هم شبیه‌اند و آن وابسته‌گی چرخه کل اقتصادشان در تامین منابع مالی مرتبط به برداشت و فروش منابع طبیعی است. درست برعکس کشورهای توسعه یافته که درآمد ملی آنها مبتنی بر یک اقتصاد تولید محور که متکی به دانش و فن آوری است، نشأت می‌گیرد. این تفاوت در طی سه دهه گذشته به نحو بارزی رو به فزونی گذاشته است. در اغلب کشورهای توسعه نیافته، برداشت و فروش معادن، جنگلها و ذخایر فسیلی زیر زمینی بدون رویه صورت می‌گیرد. برای مثال فروش نفت در خاورمیانه و حوزه خلیج فارس بعد از تشکیل سازمان اوپک^۳، در آفریقای مرکزی این امر با تولید ذغال سنگ و تخریب جنگلها برای تولید چوب خام و در شمال آفریقا و جنوب شرق آسیا برداشت از منابع دریایی قابل ذکر است.

این منابع تجدید ناپذیر یا دیر تجدید پذیرند و به دلیل میزان ارزش ذاتیشان، دولت‌های توسعه یافته برداشت از منابع سرزمینی‌شان را منطقی و محدود نموده و صرفا بنا بر ضرورت و برنامه ریزی صحیح آن را مورد مصرف قرار می‌دهند. در نتیجه به خرید این منابع جهت تامین نیاز اقتصادی خود، از بازار جهانی یا کشورهای توسعه نیافته اقدام می‌کنند. لیکن دولت‌های فروشنده منابع خام طبیعی (کشورهای توسعه نیافته) خود را صاحب گنجی می‌دانند که در بازار جهانی همواره مورد تقاضا بوده و فروش آن می‌تواند ضعف مالی کشور را جبران و عمده درآمد دولت را تامین نماید که حاصل آن کاهش سریع حجم ذخایر و منابع طبیعی این کشور - هاست.

^۱-Developed Countries

^۲-Undeveloped Countries

^۳ OPEC: Oil Producing and Exporting Countries

علاوه بر این، عمدتاً کشورهای توسعه نیافته، معضلات درونی در حوزه‌های مختلف از قبیل رشد جمعیت، عدم ثبات سیاسی، فقر، بیکاری، شکاف‌های اجتماعی، قومی و مذهبی، حاشیه نشینی، مهاجرت، فقدان امنیت اجتماعی-سیاسی، منازعات مرزی با همسایگان و ... روبرو هستند؛ که با پدیده کاهش حجم ذخایر و منابع طبیعی توامان گردیده و موانع پیش رو برای توسعه این کشورها را دو چندان می‌نماید.

الف) مبانی نظری:

۱- نگاه نظری به مفهوم توسعه

یکی از مسائل بنیادین عرصه حکومت‌داری در دنیای حاضر، موضوع توسعه^۱ و توسعه-یافتگی می‌باشد. به عبارت دیگر، شناخت دلایل عقب ماندگی و یا توسعه‌یافتگی و نیز راه‌های مواجهه موثر با آنها، از جمله دغدغه‌های دولت‌ها بوده است. توسعه مفهومی متکثر و چند وجهی است که متضمن تغییر در جهت ارتقای وضعیت موجود است. تکثر مفهومی توسعه، سبب شده نوعی تنوع در طبقه‌بندی و نحوه اولویت‌بندی این وجوه در ادبیات توسعه مشاهده شود و دامنه آن مسائلی مانند رشد اقتصادی، افزایش سطح رفاه، بهبود ساختارهای سیاسی، توسعه اجتماعی و فرهنگی، توسعه انسانی، برابری، توسعه پایدار و ... را شامل گردد. برخی توسعه را هدفی فی‌نفسه ارزشمند و تحقق آن را بر پایه ارزش‌های هر کشور متفاوت دانسته‌اند؛ که دموکراسی می‌تواند یکی از وسایل مهم تحقق آن تلقی شود. (جعفری، ۱۳۹۶: ۲۱)

توسعه مقوله‌ای چند وجهی و به عبارتی چند سببی است. توسعه به تدریج برای دیگر جنبه‌های مرتبط با حیات اجتماعی، همچون انسان، فرهنگ، سیاست، هنر، عدالت اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است.^۲ توسعه دلالت بر تکامل اجتماعی تاریخی دارد و تکامل اجتماعی نیز قانونمند است، از این رو بدون شناخت قوانین تکامل تاریخی جوامع، امکان گام نهادن در راه توسعه تحقق نخواهد یافت. (اطهاری، ۱۳۹۱: ۴۳)

بارزترین مفهوم توسعه، در تئوری‌ها و شاخص‌های توسعه اقتصادی تعریف شده است که

^۱ - Development

^۲ - برای مطالعه بیشتر در مورد تعریف توسعه و جنبه‌های مختلف آن به کتاب فرهنگ و توسعه انتشارات یونسکو، نوشته گزایبه دوپوئی مراجعه نمایید.

مؤلفه‌هایی چون افزایش درآمد، رشد سرمایه‌گذاری خارجی، بهبود درآمد سرانه و تولید ناخالص ملی، افزایش اشتغال و مسائلی از این دست را از ویژگی‌های آن می‌دانند. به نظر روشه^۱، اما در واقع توسعه فرآیندی پایدار، سیستماتیک، هماهنگ، خلاق و جامع در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است و به تعبیری توسعه مشمول کلیه کنش‌هایی است که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقق مجموعه منظم از شرایط زندگی فردی و جمعی صورت گرفته و در زمینه برخی ارزش‌ها مطلوب تشخیص داده شده است. توسعه، علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری همچنین روشها و رفتار و نظرهای وجهه عموم مردم است. در فراگرد توسعه ابعاد کیفی اساسی وجود دارد که فراتر از رشد یا گسترش یک اقتصاد از طریق فراگرد ساده توسعه است. وقتی ما گذار از رشد به توسعه را انجام می‌دهیم هدف اساسی توسعه آن است که بر حوزه‌های سیاسی اقتصاد تأثیر مستقیم بگذارد یعنی آنکه در محیط توسعه یافته موزون، افراد، اولاً قدرت انتخاب داشته باشند و بر این اساس آزادی‌های عمومی نهادینه شده و به تبع آن فرآیند اقتصاد تولید محور مبتنی بر دانش شکل گرفته باشد بر این اساس توسعه محصول خود دموکراتیک و خود تکنوکراتیک می‌باشد. در بررسی اولیه ما با حوزه‌های انتخاب و گسترش آزادی‌های مدنی و در مرحله ثانویه با تولید مبتنی بر کیفیت اقتصادی ارتباط داریم. بطور کلی می‌توان گفت که توسعه یعنی استاندارد شدن دو گستره سیاسی اقتصادی در تحولات پویا داخلی و بین‌المللی است، وقتی از استاندارد در خروجی توسعه سخن به میان می‌آوریم یعنی نظامات سیاسی اقتصادی از یک فضای سیستم سازی برخوردار می‌باشند که در رأس آن تصمیمات قانونی عقلایی قرار دارد. (روشه، ۱۳۸۳: ۱۶۵)

مشکل توسعه و نوگرایی در کشورهای توسعه نیافته، هم اقتصادی و هم فرهنگی است. دلیل عمده آن این است که اقتصاد یک ملت، بخشی از فرهنگ آن کشور است، و بین اقتصاد و امور فرهنگی رابطه تنگاتنگ و به هم مرتبط وجود دارد. فرهنگ در همه الگوهای ارتباطات روزانه زندگی انسان به طور نامحسوس وجود دارد و این واقعیت خاص کشورهای جهان سوم

¹ -Rocher

نیست. باید توجه داشته باشیم، فرهنگ از فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی جدا ناپذیر است. (خاویر پرزدکوئیار، ۱۳۷۷: ۱۰)

منظور از توسعه، صرفاً رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال، رفع فقر و محرومیت، توزیع عادلانه‌تر درآمد یا حتی ایجاد جامعه مدنی و گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی نیست. فرایند توسعه عبارت است از: بازسازی تمامی نهادهای یک جامعه براساس یک اندیشه و شناخت محوری جدید. به هر حال، تا زمانی که مسائل توسعه از مسائل فرهنگ جدا باشد، تعارض وجود خواهد داشت. (گزاویه دوپوئی، ۱۳۷۴: ۲۲)

۲- مفهوم رانت^۱ و دولت رانتیر^۲

رانت اصطلاحی است که از علم اقتصاد وارد مباحث سیاسی و اقتصاد سیاسی شده است. رانت در علم اقتصاد، به اجاره زمین و اجاره‌بها اطلاق می‌گردد. به طور کلی هرگونه درآمدی که حاصل کار و تلاش تولیدی نباشد، تحت عنوان رانت نام‌گذاری می‌شود. (طبیان، ۱۳۷۴: ۳)

اما زمانی که در اقتصاد سیاسی درباره رانت بحث می‌شود، منظور درآمدهایی است که برای یک دولت از منابع خارجی (از طریق فروش مواد خام و منابع زیرزمینی یا کمک‌های سایر دولت‌ها و یا برخی موارد دیگر) به دست می‌آید. این درآمدها ارتباطی به فعالیت‌های تولیدی اقتصاد داخلی ندارند و از یک فعالیت مولد اقتصاد داخلی به دست نمی‌آیند. بنابراین می‌توان آنها را درآمدی دانست که غالباً از استخراج مواهب الهی به دست می‌آید. نمونه بارز درآمدهای رانتی درآمدهای نفتی است که به وسیله کشورهای صادرکننده نفت به دست می‌آید. (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۲)

به طور خلاصه می‌توان گفت هر دولتی که قسمت عمده درآمد خود را از منابع خارجی و به شکل رانت دریافت کند، دولت رانتیر نامیده می‌شود. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

اما دقیق‌ترین و کامل‌ترین تعریف دولت رانتیر در کتابی تحت عنوان **دولت رانتیر** نوشته حازم ببلای^۳، مطرح شده است. بر اساس این تعریف دولت رانتیر دولتی است که مقادیر قابل توجهی

^۱ - Rent

^۲ - Rentier State

^۳ - Hazem Beblawi

از رانت‌های خارجی را به شکل منظم دریافت می‌دارد. در این کتاب آستانه ۴۲ درصدی برای درآمدهای دولت رانتیر در نظر گرفته شده است. بدین معنا که هر دولتی که ۴۲ درصد یا بیشتر از کل درآمدش از رانت خارجی باشد، دولت رانتیر قلمداد می‌شود. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۲۷)

۳- شاخص‌های دولت رانتیر

شاخص‌های دولت رانتیر به شرح زیر قابل تبیین است:

۱- درآمد رانتی باید از خارج کشور تأمین شود. به عبارتی دیگر، رانت هیچ‌گونه ارتباطی با فرایندهای تولید در اقتصاد داخلی کشور ندارد و از درآمد فروش منابع طبیعی حاصل می‌گردد.

۲- در یک دولت رانتیر، تنها درصد بسیار کمی از نیروی کار درگیر تولید رانت هستند و بنابراین اکثر افراد جامعه دریافت‌کننده و توزیع‌کننده رانت می‌باشند؛ اما توزیع رانت به صورت هرمی و ناعادلانه می‌باشد.

۳- دولت رانتیر، دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و در هزینه کردن آن نقش اساسی ایفا می‌کند. (نصیری، ۱۳۸۰: ۱۸۳)

۴- دولت رانتیر، به عنوان دولت‌های مداخله‌گر در اقتصاد داخلی مطرح هستند و از دو طریق عمده در اقتصاد مداخله می‌نمایند:

- هزینه کردن مقادیر عظیمی از درآمدهای خودشان در تولید ناخالص داخلی^۱
- سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی که این دولت‌ها را به عنوان مهمترین سرمایه‌گذار در اقتصاد مطرح کرده است. (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۴)

۱: Gross Domestic Product (GDP) تولید ناخالص داخلی یکی از معیارهای اندازه‌گیری در اقتصاد است. تولید ناخالص داخلی در برگیرنده مجموع ارزش کالاها و خدمات نهایی است که در طی یک دوره معین، معمولاً یک سال، در یک کشور تولید می‌شوند. در این تعریف منظور از کالاها و خدمات نهایی، کالاها و خدماتی است که در انتهای زنجیره تولید قرار گرفته‌اند و خود آنها برای تولید و خدمات دیگر خریداری نمی‌شوند.

۴- رانتیسم^۱:

رانتیسم اصولاً به شیوه رفتار و حکومت دولت رانتیر اطلاق می‌گردد. این شیوه خاص سیاست و حکومت دارای دو مشخصه عمده است. نخست اینکه رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم اینکه نخبگان حاکم از این رانت برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌کنند تا در نتیجه ثبات سیاسی دولت حفظ گردد. (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۲۵)

مهمترین شیوه مورد استفاده حکومت برای جذب طبقات و گروه‌های مختلف عبارت است از: اعطای اعتبارات و وام‌های خاص به گروه‌هایی از جامعه، افزایش هزینه‌های دولتی در اقتصاد داخلی، تشکیل احزاب و جمعیت‌ها و غیره؛ بنابراین، رفتار دولت رانتیر را می‌توان در چارچوب همین شیوه رانتیسم مورد بررسی و مطالعه قرار داد. (شکاری، ۱۳۷۹: ۳۶)

۵- رانت در کشورهای خاورمیانه

در بخش بزرگی از خاورمیانه نارسایی شدید در زمینه حقوق بشر، برابری جنسی، کشور-داری مطلوب، فرهنگ سیاسی دمکراتیک و توسعه اقتصادی مستمر و به طور کلی دمکراتیزه کردن جامعه چشمگیر است. یکی از علل آن استقرار و حاکمیت یک نظام رانتی است. در گزارش‌های سازمان ملل درباره توسعه انسانی در منطقه خاورمیانه آمده که دولت‌ها و جوامع این منطقه با یک بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رو به رو هستند. خاورمیانه نیز همانند بسیاری دیگر مناطق جهان طی چند دهه گذشته دستخوش دگرگونی‌هایی بوده که اغلب آن را متأثر از روند "جهانی‌شدن"^۲ می‌دانند. ولی برخلاف دیگر مناطق، این تحولات در خاورمیانه، نه در مسیر دمکراسی تحقق یافته و نه به پویایی اقتصاد بازار کمی رسانده است.

این فرآیند متناقض و ناموزونی که در خاورمیانه مشاهده می‌شود، به زبان تی. وی. پائول، "دگردیی بدون گذار"^۳ دگرگونی و تغییراتی که نتیجه و حاصل ندارد، نامیده می‌شود. عامل اساسی در ایجاد چنین وضعیتی، پافشاری و مقاومت دولت‌های رانت‌خوار در خاورمیانه برای حفظ بقای خود است. به این معنا که دولت و نخبگان بهره‌مند از امتیازها، می‌کوشند با اتکا

^۱ - Rentierism

^۲ Globalism

^۳ Metamorphosis without transition

به درآمدهای کلانی که برآیند سرمایه‌گذاری رقابتی نیستند، فرایند دموکراتیزه کردن جامعه و نیز روند توسعه اقتصادی و اجتماعی را مسدود و عقیم کنند. این نوع درآمد را "رانت"، چنین دولتی را "دولت رانتیر" و نخبگان ممتاز بهره‌ور از رانت را "طبقات دولت" می‌خوانند، که جلوتر با تعریف طبقات دولت آشنا خواهیم شد. (ملکی، ۱۳۸۰: ۳۵)

۶- انواع درآمدهای رانتی

درآمدهای رانتی در حوزه‌های مختلفی قابل طرح است. رانت‌های منابع طبیعی، مزایای ناشی از در اختیار داشتن منابعی طبیعی است که گاه ارزش زیادی برای اقتصادهای پردرآمد در کشورهای ثروتمند جهان دارد. منابع اینگونه رانتها در طول زمان تغییر کرده است. در حال حاضر، این نوع رانتها شامل انواع مواد معدنی، منابع طبیعی است. با این حال، نفت در این میان اهمیت ویژه‌ای دارد. رانت‌های نفتی، با توجه به هزینه‌های تولید آن، مازاد درآمد عمده‌ای دارند و در ضمن، اینگونه رانتها، از منابعی به دست می‌آیند که حالتی متمرکز دارند؛ به این معنا که میدان‌های نفتی عموماً در یک یا چند نقطه مشخص در کشور نفت خیز قرار گرفته‌اند و از این رو، امکان تمرکز عملیات نفتی فراهم است. به همین علت است که مازاد درآمد تولید نفت به طور عمده در اختیار شرکت‌های بزرگ نفتی و دولتهای مرکزی قرار می‌گیرد. (میرترابی، ۱۳۸۷: ۸۵)

ب) موانع توسعه در دولت‌های رانتیر: (بررسی سه سطحی)

- سطح اول:

۱- آثار منفی رانت بر توسعه سیاسی در دولت‌های رانتیر

در این قسمت پژوهش به بررسی آثار منفی رانت بر توسعه سیاسی در پارامترهای دموکراسی، ثبات سیاسی و حکم رانی مطلوب، به عنوان عوامل اصلی توسعه یافتگی سیاسی و اثر رانت بر تعیین نوع حکومت سیاسی و میزان تاثیر رانت بر رفتار غیر دموکراتیک دولتها خواهیم پرداخت.

۱-۱- عدم تحقق دموکراسی^۱ و افزایش اقتدارگرایی^۲ در دولت‌های رانتیر:

به نظر می‌رسد، در حکومت‌هایی که منابع مالی‌شان از درآمدهای رانتی تامین می‌شود و

^۱ - Democracy

^۲ - Authoritarian

در نتیجه بودجه‌های بزرگتری دارند؛ احتمال اقتدارگرایی افزایش می‌یابد و در حکومت‌هایی که منابع مالی‌شان از مالیات تامین می‌شود، احتمال توسعه دموکراتیک^۱ بیشتر می‌شود، رابرت بارو^۲، اقتصاددان معروف در مقاله **عوامل تعیین کننده دموکراسی** به این امر رسیده است؛ وی برای دولت‌هایی که حداقل دو سوم درآمد صادراتی‌شان از نفت است و نیز یک درصد صادرات نفت جهان را در اختیار دارند، یک متغیر مجازی معرفی می‌کند؛ او توضیح می‌دهد که درآمد-های حاصل از منابع طبیعی مثل نفت، فضای کمتری برای تحقق مردم سالاری نسبت به فضای درآمد‌های ناشی از انباشت سرمایه انسانی و فیزیکی ایجاد می‌نماید. در مقاله‌ای در سال ۲۰۰۶ توماس فریدمن^۳ با مطالعه بسیاری از کشورهای صادر کننده نفت، در ارتباط با رابطه درآمد‌های نفتی و دموکراسی می‌نویسد: "میان میزان آزادی‌های سیاسی در کشورهایی که صادر کننده نفت هستند با درآمد‌های نفتی آن کشورها رابطه معناداری وجود دارد". وی بر این باور است که "بالا رفتن درآمد‌های نفتی در این کشورها میزان آزادی‌های سیاسی را به شدت کاهش می‌دهد" و در حقیقت میان درآمد‌های نفتی و آزادی‌های سیاسی در این کشورها رابطه معکوس وجود دارد. وی از این نظریه به عنوان "**قانون اول پتروپالیטיک**"^۴ نام می‌برد.

(Friedman, 2006.28)

مطالعه رابطه میان درآمد‌های رانتی و دموکراسی سالهاست که ذهن بسیاری از نظریه پردازان سیاسی و اقتصادی را به خود معطوف داشته است به ویژه آن دسته از نظریه پردازانی که در مورد خاورمیانه تحقیق می‌کنند. مایکل راث^۵ در سال ۲۰۰۱ و لئونارد و واتچکن^۶ در ۲۰۰۴ با تمرکز بر کارکرد و ویژگی در دولت‌های رانتیر بر آن شدند تا از دل مطالعات موردی به تحیل عام‌تری درباره رابطه میان درآمد‌های رانتی و فضای باز سیاسی در کشورهای صادر کننده نفت دست یابند. نتایج مطالعات آنها به وضوح بیانگر این فرضیه است که رابطه میان درآمد‌های نفتی و دموکراسی رابطه‌ای بسیار مستحکم و معکوس است. آنها با استفاده از داده‌های آماری و اقتصادی ۱۱۳ کشور جهان در سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۰ به این نتیجه دست یافتند که در-

1- Democratic development

2- Robert Barro

3- Thomas Friedman

4- First petro-politics rule

5- Michael Roth

6- Leonard Wantchekon

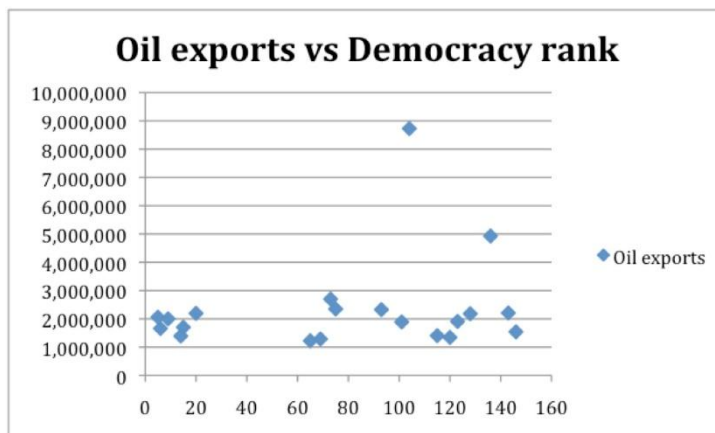
آمدهای نفتی که بخش عمده‌ای از تولید ناخالص ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد، تاثیر منفی قابل توجهی بر شکل‌گیری نهادهای مدنی در نتیجه شیوع اقتدارگرایی در این کشورها می‌گذارد. واتچکن نیز در سال ۲۰۰۴ این نظریه را مطرح می‌کند که میزان بالای تصلب در ساختار سیاسی کشورهای توسعه نیافته ناشی از وابستگی اقتصادی آنها به منابع طبیعی و نفت می‌باشد. (Wantchekon, 2004:2)

آنچه تمام این نظریه پردازان با مطالعات موردی و گسترده خود بیان می‌کنند آن است که چنانچه درآمدهای رانتی در کشورهای صادرکننده نفت افزایش یابد و این درآمدها در اختیار دولتها باشد، ضریب دموکراسی پایین می‌آید.

آمار و اطلاعات استخراج شده از سایت معتبر بررسی جهانی دموکراسی^۱ و آمار تولید روزانه نفت بین بیست کشور استخراج کننده و صادر کننده نفت جهان در سال ۲۰۱۴ موارد زیر را نشان می‌دهد.

Country	Oil exports	Democracy rank
Saudi Arabia	8,728,000	104
Russia	4,930,000	136
United Arab Emirates	2,700,000	73
Kuwait	2,349,000	75
Nigeria	2,327,000	93
Iran	2,210,000	143
European Union-UK	2,196,000	20√
Venezuela	2,182,000	128
Norway	2,061,000	5√
Canada	2,001,000	9√
Iraq	1,910,000	123
Algeria	1,891,000	101
United States	1,704,000	15√
Netherlands	1,660,000	6√
Libya	1,542,000	146
Angola	1,407,000	115
United Kingdom	1,393,000	14√
Kazakhstan	1,345,000	120
Singapore	1,289,000	69
Mexico	1,225,000	65
Total of above	47,050,000	

¹ -www.worldaudit.org



۱-۲- اثر رانت بر رفتار غیر دموکراتیک دولت‌ها و ایجاد ابزار سرکوب:

در این عرصه ثروت بدست آمده از رانت و رفتار غیر دموکراتیک و ضد حقوق بشری دولت‌های رانتیر، به هم اتصال پیدا می‌کنند. شهروندان دولت‌های رانتیر، به همان اندازه شهروندان کشورهای دیگر خواهان دموکراسی هستند، اما ثروت باد آورده باعث می‌شود که دولت‌ها سرمایه‌گذاری شدیدی در ابزار سرکوب بنمایند. بررسی‌های موردی بسیاری در ارتباط با اثر مخل دموکراسی وجود دارد. همچنین بنا بر نتایج تحقیقات لوسیانی^۱ اکثر درآمد نفتی در کشورهای نفت خیز، صرف امور نظامی و امنیتی می‌گردد. کشورهای نفت خیز در امر سرمایه‌گذاری در زمینه‌های توسعه اجتماعی و سیاسی ضعیف عمل می‌کنند و تنها در شرایط مطلوب، بالا رفتن کیفیت تسلیحات نظامی را دنبال کرده‌اند. درآمدهای نفتی تاثیرات بسزایی در مسائل کلان و راهبردی این کشورها از جمله بالا رفتن هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی دارد. سه دلیل عمده که چرا ثروت حاصل از درآمدهای رانتی به صرف هزینه‌های بیشتر در امور نظامی منجر می‌شود به شرح زیر است: الف) چون درآمد نفت، فرصت و امکانات بیشتری برای تجهیز شدن در برابر فشارهای مردمی بوجود می‌آورد. دولت‌های رانتیر به راحتی می‌توانند دست به چنین کاری بزنند. ب) دولت‌های نفتی احتمالاً برای دفاع از ثروت خود در برابر دیگران، آمادگی بیشتری برای مسلح شدن دارند. هر یک از این دو می‌توانند تداوم دولت‌های دیکتاتوری و سرکوب‌گر

^۱ - Luciani

را در کشورهای نفتی توضیح دهد. ج) بالا بودن هزینه‌های نظامی به دلیل درگیری‌های قومی یا منطقه‌ای. چون معمولاً ثروت نفتی در یک بخش خاص از کشور متمرکز یا با کشورهای همسایه در مخزن مشترک است و زمینه برای جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای فراهم شده است. (Luciani, 1986: 87)

۱-۳- تحلیل اثر نوسان درآمدهای رانتی بر نظم و ثبات سیاسی:

به سبب ورود درآمد های رانتی و چرخه توزیع آن، نوعی قرارداد اجتماعی رانت محور در جوامع رانتی شکل می‌گیرد که بر پایه آن استمرار نظم موجود به استمرار توزیع رانتها وابسته میشود. در این حال، کاهش شدید درآمدهای رانتی میتواند پایه های این نظم را ویران سازد؛ زیرا درآمدهای دولت برای خرید مشروعیت وضع موجود رو به کاهش میگذارد از سوی دیگر افزایش شدید درآمدهای رانتی مثل نفت میتواند به سبب بروز تورم و نابرابری های اجتماعی و عوارض دیگری همچون **بیماری هلندی**^۱، پایه های نظم و ثبات سیاسی موجود را به لرزه درآورد. (Smith, 2006: 30)

۱-۴- تاثیر رانت بر تعیین نوع مدل نظام حکومتی

در تحقیق انجام گرفته توسط دارون آجم اوگلو^۲، اقتصاددان، برای تعیین تاثیرات درآمد نفت و سایر منابع رانتی بر نوع نظام حکومتی (دیکتاتوری-دموکراسی) با عنوان "اقتصاد مبداء دیکتاتوری و دموکراسی" نتایجی حاصل شده است که به آن خواهیم پرداخت. به نظر آجم اوگلو نفت و منابع طبیعی می‌توانند اثرات قوی بر مردم سالاری داشته باشند؛ به طور دقیق‌تر اینکه یک انحراف معیار افزایش در متغیر «سهم نفت در تولید ناخالص داخلی» باعث ۰/۷۲ کاهش در شاخص دموکراسی می‌شود. اگر شاخص دموکراسی را از صفر تا ده بگیریم، یک دیکتاتوری

¹ - Dutch disease

بیماری هلندی: یک مفهوم اقتصادی است که تلاش می‌کند رابطه بین بهره برداری بی رویه از منابع طبیعی و رکود در بخش صنعت را توضیح دهد. این مفهوم بیان می‌دارد که افزایش درآمد ناشی از منابع طبیعی می‌تواند اقتصاد ملی را از حالت صنعتی بیرون بیاورد. این عارضه زمانی رخ می‌دهد که درآمد یک کشور بر اثر عوامل فصلی به صورت ناگهانی افزایش میابد و متولیان اقتصاد کلان (دولت) هم با تصور دائمی بودن این درآمد آن را در جامعه تزریق می‌کنند. درآمد کشور زیاد شده و پول هم به جامعه منتقل می‌شود اما با افزایش درآمد، تقاضا هم افزایش پیدا می‌کند. اگر این افزایش تقاضا به صورت ناگهانی انجام شود، عرضه جواب‌گوی تقاضا نخواهد بود و تعادل عرضه و تقاضا بر هم می‌خورد، در نتیجه قیمت‌ها افزایش می‌یابد.

² - Daron Acemoglu

صفر کامل است و ده، یک دموکراسی کامل. به طور مثال دولت‌هایی که وابستگی بسیار بالایی به صادرات نفت دارند مثل نیجریه، کویت و آنگولا که سهم صادرات نفت در تولید ناخالص داخلی آنها حدود ۴۵ درصد است، مدل سنجشی آجم اوگلو پیش بینی می‌کند که ۲/۳ واحد معیار دموکراسی را از دست می‌دهند. در نتیجه درآمدهای نفتی، دولت‌های رانتیر را قادر می‌سازد تا از طریق پایین نگه داشتن مالیات‌ها، تامین منابع برای حامی پروری، ممانعت از شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی و سیاسی مستقل از نظر اقتصادی و نیز با سرمایه‌گذاری در ابزار سرکوب، فشارهای مردم سالارانه و آزادیخواه را دفع کنند. بدین ترتیب با اینکه داشتن مقادیر هنگفت درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، در نگاه اولیه و ظاهرینانه، یک نعمت خدادادی برای رفع موانع توسعه یافتگی و صنعتی شدن (رفع کمبود سرمایه) در نظر گرفته می‌شود، اما تجربه سی سال گذشته برخی کشورهای نفت خیز و سایر کشورهای دارای منابع سرشار طبیعی نشان می‌دهد که مشکلات از دو نوع اقتصادی (رشد کمتر و توسعه کمتر) و سیاسی (مردم سالاری کمتر) همچون آواری بر سر این گروه از کشورها فرو می‌ریزد. لام^۱ در مقاله دیکتاتوری به مثابه بیماری هلندی نشان می‌دهد که فراوانی منابع طبیعی باعث ایجاد رژیم‌های سیاسی کمتر توسعه یافته و دموکراتیک می‌شود که در نهایت تاثیر آن بر عملکرد ناکارای اقتصادی را تشدید می‌کند. اثر منفی رونق اقتصادی بر دولت‌های رانتیر از طریق تاثیر آن بر نفوذ توزیعی (رانت جویی) نخبگان، تاثیر خود را بر جای می‌گذارد. محاسبات نویسندگان نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در اندازه بخش منابع طبیعی (مثل نفت)، احتمال بقای حکومت‌های دموکراتیک را به میزان نیم درصد کاهش می‌دهد. (خیرخواهان، ۱۳۸۰: ۲۴)

منابع معدنی به ویژه نفت که تنها به عنوان ابزاری برای عدم مشارکت اجتماعی جامعه در دولت‌سازی کاربرد دارد و باعث شده که نهاد دولت به جای رسیدن به سطح بالاتر ترقی دموکراتیک با وارونگی به سطح بالاتر ترقی اقتدارگرایی پیش رود و برای آنکه بار امنیت جامعه را بر دوش خود سبک کند به گسترش ارزشهای سنتی که فاقد سنخیت با دولت‌های مدرن است، اقدام نماید، اما این امر با استثنائاتی هم همراه است و در همه جوامع رانتی نمی‌تواند یکسان باشد. (اسدیان، ۱۳۸۳: ۱۸)

^۱ - Lahm

۱-۵- آثار منفی رانت بر حکمرانی مطلوب^۱

از اواخر دهه ۱۹۸۰، بانک جهانی^۲ بحث حکمرانی مطلوب را طرح کرد. این نهاد بین‌المللی معتبر در گزارشی در سال ۱۹۸۹ شاخص‌های حکمرانی مطلوب را منتشر نمود. (Stowe.k,1992.387)

۱-۵-۱- شاخص‌های حکمرانی مطلوب^۳:

بانک جهانی حکمرانی مطلوب را براساس شش شاخص تعریف می‌کند. بر اساس این شاخص-ها هر دو سال یکبار وضعیت کشورهای مختلف در حکمرانی مطلوب مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد. ۱. حق اظهارنظر و پاسخگویی: این شاخص بیانگر میزان مشارکت شهروندان هر کشور در انتخابات دولت خود و همچنین آزادی بیان، آزادی انجمن و رسانه‌ها است. ۲. ثبات سیاسی و عدم خشونت: این شاخص احتمال خشونت و نبردهای قومی و قبیله‌ای یا تغییر دولت، از جمله احتمال بروز حملات تروریستی و نیز وقوع جنگ و بحران‌های فراروی کشور را که تابعی از شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای است را به تصویر می‌کشد. ۳. کارایی و اثربخشی دولت: در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آنها از فشارهای سیاسی مد نظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط مشی‌های عمومی و دولتی و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد، در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. ۴. کیفیت قانونگذاری: تعدد قوانین و مقررات، بی‌ثباتی و تغییرات مداوم و نبود پایبندی به اجرای آنها و نبود پوشش یا نقض قوانین موجود بیانگر کیفیت قانونگذاری است. ۵. حاکمیت قانون: معرف میزان احترام قائل شده توسط شهروندان و دولت مردان هر کشور برای نهادهایی است که با هدف وضع قوانین، اجرای آنها و حل اختلافات ایجاد شده‌اند. ۶. کنترل فساد: از اندازه‌گیری میزان استفاده مقامات دولتی از امتیازات و امکانات دولتی برای منافع شخصی در سطح خرد و کلان حاصل می‌شود. در واقع، شاخص‌های بالا از دید بانک جهانی ملاک سنجش حکمرانی در هر کشور خواهد بود. به این معنا که به هر میزان در یک کشور دولت پاسخگوتر و

¹- Good governance

²-World bank

³- Good governance indicators

کارآمدتر، ثبات سیاسی بیشتر، مقررات اضافی و هزینه‌های آن کمتر، حاکمیت قانون گسترده تر و فساد محدودتر باشد، گفته می‌شود، حکمرانی مطلوب تر است.

۱-۵-۲- بررسی حکم رانی مطلوب در دولت های رانتیر

نتایج برآورد تحقیقات زنوزی و همکارانش در تحقیقی با نام "مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص حکمرانی خوب بر کشورهای منتخب عضو اوپک" بر اثر درآمدهای رانتی بر روی شاخص‌های شش گانه حکمرانی مطلوب در کشورهای عضو اوپک^۱ از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۱ نشان می‌دهد که درآمدهای رانتی روی شاخص‌های حکمرانی مطلوب، کنترل فساد، ثبات سیاسی و اعتراض و پاسخگویی اثر منفی و معناداری داشته است. از سوی دیگر، روی شاخص کارایی و اثربخشی دولت و کیفیت قوانین اثر منفی و روی قانون‌مداری و حاکمیت قانون اثر مثبت داشته اما معنادار نبوده است. بر این اساس، درآمدهای رانتی در کشورهای دارای منابع طبیعی (از جمله کشورهای نفت خیز) آثار سوئی بر حکمرانی مطلوب خواهد گذاشت. (زنوزی، ۱۳۹۳: ۵)

- سطح دوم:

۲- آثار منفی رانت بر توسعه اجتماعی

در این بخش به بررسی تأثیرات رانت و رانتیریسیم بر توسعه اجتماعی به مثابه بنیان توسعه خواهیم پرداخت. در این بررسی جامعه مدنی، طبقات در دولت، پیوندهای دولت و جامعه، نا-برابری‌های اجتماعی و نخبگان مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

۲-۱- بررسی آثار مستقیم و آثار غیر مستقیم رانت بر توسعه اجتماعی

تری لین کارل^۲ در کتاب مخاطرات نفتی: بازتاب‌هایی از معمای فراوانی این چنین می‌گوید: "تغییرات سریع در شرایط کشور در ارتباط با دوره‌های رونق و رکود درآمدهای رانتی، آزمونی دشوار برای حکومت‌های رانتی است. وفور دلارهای رانتی، کشمکش‌های تازه‌ای در ارتباط با الگوهای تخصیص و توزیع درآمدها ایجاد می‌کند. درعین حال که کاهش این درآمدها می‌تواند هر نوع نقشی را که به واسطه توزیع رانت در کنترل دولت قرار گرفته است، تشدید کند.

^۱ - OPEC

^۲ - Terry Lynn Karl

بنابراین، هم دوره‌های رونق و هم دوره‌های رکود درآمد رانتی برای اینگونه کشورها سررشتی بی ثبات کننده دارد."

وقتی یک اقتصاد رانتی شکل بگیرد، این امر مشکلاتی در اقتصاد به وجود می‌آورد که این مشکلات اثرات نامطلوبی بر ساختار و مناسبات اجتماعی در پی دارد که آن را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم نمود:

اثر مستقیم، اصلی‌ترین اثر مستقیم، شکل‌گیری ذهنیت رانتی در سیاست‌گذاران و مدیران در لایه‌های مختلف حاکمیتی است. یعنی در یک اقتصاد رانتی، ذهنیت رانتی جای ذهنیت تلاشگر، خلاق و کارآفرین را می‌گیرد و منشأ ارزش و تولید ثروت به جای اینکه فعالیت مولد اقتصادی باشد، کسب رانت خواهد بود و در کل در یک اقتصاد رانتی به تدریج این اخلاق شکل می‌گیرد که می‌توان از آن به عنوان **اخلاق رانتی** نام برد.

اثر غیرمستقیم، به عنوان اثر غیرمستقیم آن می‌توان به طبقه و گروهی از مردم اشاره کرد که از طریق اتصال به منابع قدرت شکل گرفته‌اند و امکان تأمین مالی فوق‌العاده‌ای پیدا کرده‌اند. این اثر غیرمستقیم بین لایه‌های مختلف اجتماع، یعنی کسانی که به راحتی به رانت دسترسی دارند و کسانی که امکان بهره‌مندی و کسب رانت را ندارند، به تشدید اختلاف طبقاتی می‌انجامد.

در نتیجه اقتصادهای متکی به رانت به مرور زمان ساختار و بافت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خاصی را به جامعه تحمیل می‌نمایند که در کنار پاسخگو نبودن دولت که به واسطه سلطه بر منابع هیدروکربونی^۱ و بی‌نیازی از درآمدهای مالیاتی بوجود آمده است، محیط کسب و کاری غیر شفاف شکل می‌گیرد و توزیع امکانات نیز بر اساس صلاحیت‌ها به خوبی صورت نمی‌گیرد. (کارل، ۱۳۸۸: ۷۵)

۲-۲- تضعیف پیوندهای دولت با جامعه

اگر رانتیریسیم را به معنای درصد قابل توجهی از درآمدهای رانتی نسبت به کل درآمدهای دولت در نظر بگیریم، این ایده قابل طرح است که هر چقدر درصد این درآمدها افزایش یابد، نیاز دولت به درآمدهای مالیاتی کاهش خواهد یافت که این وضع می‌تواند پیامدهای بی ثبات

^۱ - Hydrocarbonic resources

کننده به همراه داشته باشد. بر این اساس لازم به ذکر است، گرفتن مالیات، تنها، منابع مالی دولت را تامین نمی‌کند، بلکه فراتر از مسأله جمع‌آوری منابع مالی، اطلاعاتی که توسط یک بوروکراسی مالیاتی نیرومند جمع‌آوری می‌شود، تأثیر فراوانی بر پایداری و بقای دولت بر جای می‌گذارد. یک دولت توزیع‌کننده، یا رانتی از اطلاعات مهم مرتبط با تحولات درون جامعه خود، خواست‌ها و علایق گروه‌های مختلف، محروم می‌شود و این مسأله سبب شکنندگی نظام سیاسی موجود و تضعیف پیوند و ارتباط بین دولت و جامعه خواهد شد. (Beblawi and Luciani, 1987: 126)

۲-۳- ضعف در تشکیل جامعه مدنی^۱

نقش جامعه مدنی و مشارکت سیاسی مردم به عنوان یکی از پارامترهای دموکراسی و توسعه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. محمود سریع القلم معتقد است، بین کشورهای رانتیر که تک محصولی و متکی بر درآمدهای رانتی هستند، استفاده هر چه بیشتر از منابع رانتی تا حدود زیادی این کشورها را از مسائل مهم و مطرح جهانی و روند و فرآیند دموکراتیک‌سازی و توسعه ساختار دولت و جامعه مدنی دور می‌کند. مدل‌های توسعه در این کشورها معمولاً مدل‌های دموکراتیکی نیستند و دولت از جامعه مدنی فاصله می‌گیرد.

در این کشورها به جای اینکه دولت وابسته به جامعه باشد، جامعه به دولت وابسته می‌شود، دولت‌ها قدرت و اراده بیشتری برای کنترل منابع و صرف درآمدها دارند که این مسأله باعث ایجاد شکاف در سایر بخش‌های اجتماعی کشور می‌شود. یکی از دلایل اصلی این شکاف، شکل نگرفتن رشد و توسعه همه جانبه در همه بخش‌های اجتماع و به خصوص بخش‌های فرهنگی است. بنابراین به خاطر مکانیزم‌های غلط دولت‌های رانتیر، خسارات فراوانی به جامعه وارد می‌گردد. دولت در کنار اقتصاد رانتیری جامعه رانتیر را هم به وجود می‌آورد، زیرا جامعه، همچون اقتصاد، به این رانت عادت می‌کند. به این ترتیب، مادامی که جامعه به واسطه ظرفیت ثروت خود و یا استقلال مالی خود از دولت نتواند مستقل فکر کند و آلترناتیوها و راه و روش‌های خود را انتخاب نماید، جامعه مدنی به صورت منطقی و تکاملی و پایدار تشکیل نشده و رشد نخواهد کرد. (سریع القلم، ۱۳۷۲: ۲)

^۱ - Civil society

۲-۴- تشکیل طبقات دولتی و ایجاد فساد اقتصادی- اجتماعی

"طبقات دولت" به قشرهای درون هیأت حاکمه و دستگاه‌های دولتی اطلاق می‌شود که می‌کوشند با اتکا به توان و قدرت سیاسی خود و در رقابت با یکدیگر، به مزاد تولید یا درآمد- های رانتی دست یابند و نوع تقسیم آن را در اختیار گیرند. سازمان‌های رانت زیر کنترل بازار نیستند بلکه ناظر بر آن بوده و زیر نظارت اکثریت مردم قرار ندارند. در این شرایط وجود رانت بر مناسبات هیأت حاکمه و نظام اقتصادی کشور سنگینی می‌کند. نبود کنترل و نظارت از سوی اکثریت مردم و ضعف اقتصاد بازار، این امکان را به جناح‌ها و محافل درون طبقات دولت می‌دهد تا منابع رانتی مالی را در راستای یک **نظام حامی‌پرور**^۱ برای تأمین منافع سیاسی گروهی خود سازمان بدهند. در اختیار گرفتن مقام‌های مدیریتی کلیدی در تأمین رانت بیشتر یکی از مهم‌ترین اهداف گروه‌های حامی‌پرور است. رقابت درون طبقات دولت، از یک سو در راستای تأمین حداکثری درآمد رانتی، و از سوی دیگر در جهت کسب قدرت و پرستیژ عمل می‌کند. هر گروه رقیب می‌داند که با دستیابی به منابع مالی بیشتر قادر خواهد بود بر گسترش شبکه حامیان خود و در نتیجه بر قدرت سیاسی خود بیافزاید. در اینجا کسب "پرستیژ" به معنای برانگیختن این اعتقاد در ذهن رقیب است، که باور آورد، طرف مقابل ابزار و قدرت بسیار در اختیار دارد. (ملکی، ۱۳۸۰: ۳۵)

۲-۵- تاثیر رانت بر فعالیت نخبگان^۲ در عرصه‌های اجتماعی

ریچارد آوتی^۳ که از صاحب نظران برجسته اقتصاد سیاسی است، اعتقاد دارد، سطح بالای رانت در اقتصاد سبب تحریک انگیزه نخبگان اجتماعی برای رقابت بر سر رانتها می‌شود. این وضع نخبگان را بر آن می‌دارد تا رانتها را در انحصار خود درآورند و آنها را از مجاری حامی پرورانه و یا طبقات دولت، میان هواداران‌شان توزیع کنند؛ زیرا این کار در مقایسه با شرایط رقابتی، مزایای فوری تر و اغلب شخصیت‌تری برای نخبگان در پی دارد. این وضع سبب می‌شود نخبگان در آمار توسعه، پیگیری اهداف سیاسی را در مقایسه با اهداف اقتصادی در اولویت قرار دهند. در نتیجه، اقتصاد کشور مسیری انحرافی را در پیش می‌گیرد که به سبب آن اتکا

¹- clientelism

²- Elite

³- Richard Auty

به انواع یارانه‌ها رو به فزونی می‌گذارد. دوم اینکه به کارگیری رانت برای مقاصد حامی پرورانه، هم سبب کاهش کارایی سرمایه‌گذاری می‌شود و هم جذب بیش از حد سریع رانت‌ها در اقتصاد داخلی را در پی دارد که به نوبه خود سبب بروز بیماری هلندی می‌شود. آثار ناشی از بیماری هلندی صنایع کاربر و اشتغال‌زا را در تنگنا قرار می‌دهد، که نتیجه آن استمرار مزاد نیروی کار در اقتصاد و افزایش نابرابری درآمد‌هاست. (auty, 2012, 5-7)

- سطح سوم:

۳- آثار منفی رانت بر توسعه اقتصادی

در سطح سوم، به بررسی موانع توسعه اقتصادی در دولت‌های رانتیر و تاثیر رانت بر عقب ماندگی اقتصادی با مطالعه پارامترهای چهارگانه: سرمایه و سرمایه‌گذاری، کارآمدی بخش خصوصی، بررسی میزان دخالت دولت در اقتصاد و ابعاد دولت و همچنین بررسی سیستم پولی-مالی خواهیم پرداخت.

۳-۱- بزرگ شدن ابعاد دولت در اثر درآمدهای رانتی

در کشورهای رانتیر دولت مسئولیت بسیاری از کارهای اقتصادی را در اختیار خویش دارد. از سویی، صاحب بخش بزرگی از منابع مصرف‌کننده آن نیز هست. در اختیار داشتن درآمد-های (آسان) بادآورده، آن هم به مقدار فراوان، سبب بزرگ شدن اندازه دولت و همچنین سبب ایجاد زمینه فساد دولتی و کاهش بهره‌وری دولت، کیفیت قوانین و اجرای مقررات می‌شود. لذا در بخش خصوصی این احساس به وجود خواهد آمد که همواره یک رقیب قدرتمند و صاحب اختیارات و اقتدار وسیع، در مقابل او قرار دارد و می‌تواند با او به صورت ناسالم رقابت کند. عدم نظارت و همچنین وجود چرخه رانت سبب می‌شود، سوددهی سرمایه‌های دولتی (در شرکت‌ها، سازمان‌ها و کارخانه‌های متعلق به دولت یا وابسته به دولت) بسیار اندک شده و به هیچ وجه قابل رقابت با سود بانکی نباشد و به طریق اولی قابل مقایسه با سودآوری فعالیت‌های اقتصادی (خدماتی و بازرگانی) بخش خصوصی هم نخواهد بود. به این ترتیب بزرگ بودن دولت سبب، ضعیف شدن سیاست‌گذاری و ایفای وظایف حکومتی، اعمال نظارت مؤثر می‌شود. (محمدی،

(۴:۱۳۸۶)

۳-۲- فرار سرمایه داخلی و بالا بودن ریسک سرمایه گذاری خارجی در اقتصاد رانتی

یکی از معضلات توسعه اقتصادی نبود سرمایه و سرمایه گذار خصوصی در اقتصاد است. فرار سرمایه پدیده‌ای است که در شرایط عدم اطمینان و یا وجود ریسک‌های بالا در اقتصاد به وقوع می‌پیوندد. فرار سرمایه به جز آن قسمتی که در آموزش باز می‌گردد به معنای کل جریان خروجی سرمایه خصوصی است، پس فرار سرمایه جزئی از جریان خروج سرمایه است. (دوانی، ۱۳۷۹: ۳۵)

برای انتقال سریع منابع رانتی در کشورهای رانتیر محدودیتی وجود ندارد. به عنوان مثال اغلب کشورهای خاورمیانه بهشت پول شویی^۱ هستند. بنابراین از آنجائیکه پول‌های کثیف در داخل کشورهای خاورمیانه تطهیر می‌گردد به آسانی قابل انتقال به خارج از کشور می‌باشد و این امر به منابع اقتصادی کشور لطمه وارد می‌کند و سرمایه را از کشور خارج می‌کند. در بیان علل اقتصادی فرار سرمایه می‌توان به علل زیر نیز اشاره کرد:

۱- افزایش تورم داخلی نسبت به تورم خارجی بدلیل اتکا اقتصاد به درآمدهای ارزی و افزایش نرخ ارز که موجبات تشدید جریان خروجی سرمایه را فراهم می‌آورد.

Money Laundering: پول شویی، تبدیل سود حاصل از خلاف کاری و یا فساد سیاسی و اقتصادی به دارایی‌های به ظاهر مشروع است. در فرایند پول شویی، پول حاصل از اقدامات غیر قانونی تبدیل به پول و ثروتی می‌شود که در ظاهر از راه‌های قانونی بدست آمده است و به این طریق پول شسته شده وارد اقتصاد می‌شود. به طور کلی پول شویی به دلیل نامشخص باقی ماندن منبع واقعی پول صورت می‌گیرد. پول شویی یک جرم فرعی است که برای مخفی نگاه داشتن جرم اصلی صورت می‌گیرد و در دنیا قواعد و قوانین مخصوص به خود را دارد، به عنوان مثال فرار مالیاتی در برخی کشورها جرم تلقی می‌شود. پول شویی می‌تواند برای تمیز کردن پول و دارایی‌های حاصل از قاچاق انسان و مواد مخدر، تجارت اسلحه، تروریسم، رشوه، اختلاس و غیره استفاده شود. انواع مختلف پول شویی شامل پول شویی درونی که به پول‌های کثیفی که از فعالیت در داخل یک کشور بدست آمده و همان کشور تطهیر می‌گردند، پول شویی وارد شونده که پول‌های غیر قانونی از خارج بدست آمده و برای تطهیر وارد کشور می‌شوند، پول شویی بیرونی که فعالیت‌های منتج به کسب درآمد غیر قانونی در چند کشور انجام گرفته و پولها برای تطهیر به چند کشور دیگر فرستاده و در آنجا شسته می‌شوند. در تعریف دیگر پول شویی به چرخه‌ای اطلاق می‌شود که پول نامشروع و غیر قانونی وارد چرخه رسمی اقتصادی می‌شود و به این ترتیب ماهیت رسمی پیدا می‌کند. در این چرخه این پولها با منشا کثیف و ناسالم پس از ورود به چرخه رسمی اقتصادی کشورها، تبدیل به ثروت گروه‌های زیادی از مردم می‌شود که خواسته یا ناخواسته در خلق این درآمدها نقش داشتند. برای مثال می‌توان به کانال درآمدهای باشگاه‌های ورزشی اشاره کرد. مهمترین نهاد بین‌المللی در مبارزه با پول شویی اف ای تی اف است. (FATF)

۲- اگر نرخ بهره داخلی از بهره خارجی کمتر باشد یا نرخ بهره داخلی از نرخ تورم داخلی کمتر باشد یا سودهای مورد انتظار در خارج بیشتر از سودهای مورد انتظار در داخل باشد که همواره این چرخه اقتصادهای متکی به منابع طبیعی را تهدید می‌کند.

۳- اختلاف بالای ریسک سرمایه‌گذاری در کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته باعث فرار سرمایه می‌شود.

بالا بودن شاخص ریسک^۱ های چهارگانه سرمایه‌گذاری (آلفا، بتا، انحراف معیار، نسبت شارپ) هر کشور در واقع بیانگر اوضاع کشور از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و نشان می‌دهد تا چه میزان می‌توان به سرمایه‌گذاری در یک کشور و بازگشت اصل و سود آن اعتماد داشت. در کشوری که ریسک بالا وجود دارد، هزینه سرمایه‌های نرخ‌گذاری‌های بیمه نیز بالاست. بنابراین بازدهی نهایی سرمایه‌گذاری در اینگونه کشورها علیرغم توجیه اقتصادی کمتر است و سرمایه‌گذار خارجی رغبتی به سرمایه‌گذاری در اینگونه کشورها نخواهد داشت. (مظفری خامنه، ۱۳۸۴)

در کشورهای رانتی به دلیل نوسانات ارزی زیاد و در پی آن نرخ بهره بانکی بالا و همچنین دخالت دولتها در فرآیند تولید و چرخه اقتصاد، وضعیت اقتصادی نا بسامان و فضای سرمایه‌گذاری مخاطره آمیز می‌گردد. همچنین عدم ثبات سیاسی و وجود همیشگی تهدید داخلی و خارجی برای کشورهای دارای منابع طبیعی باعث بالا رفتن شاخص ریسک می‌گردد.

۳-۳- فقدان سیستم پولی- مالی کارآمد در دولت‌های رانتیر:

از نگاه اقتصادی، نقش سیستم پولی- مالی در رشد و توسعه آنقدر با اهمیت است که بدون معماری مناسب سیستم مالی و اجرایی دقیق آن شانس برای تحقق توسعه در کشورهای توسعه نیافته وجود ندارد. وابستگی شدید کشورهای توسعه نیافته به درآمدهای رانتی دولتی، همچنین وابستگی شدید اقتصاد به دولت و تمرکز گرایی در اقتصاد مانع توسعه مستمر و عدم پویایی اقتصادی، ضعف سیستم مالی- پولی را دچار می‌گردد.

عمده مشکلات سیستم‌های پولی- مالی در دولت‌های رانتیر می‌توان موارد زیر برشمرد:

¹ - Investment risk indicator

- ۱- عدم تنوع در ابزارهای تأمین مالی در بازار سرمایه و توجه عمده مشتریان به تأمین مالی در بازار پول بدلیل نقدینگی بالا در کشورهای رانتیر؛
- ۲- عدم وجود سیستم اعتبارسنجی و رتبه بندی اشخاص حقیقی و حقوقی بر اثر چرخه-های رانتی؛
- ۳- دخالت دولت در بازار مالی و بالا بودن سررسید گذشته و معوق نظام بانکی؛
- ۴- عدم توسعه و تعمیق بازار سرمایه و اتکا صرف به منابع بانکی و رانتی؛
- ۵- ضعف دانش مدیریت جریان نقدینگی واحدهای تولیدی و ضعف در چرخه تولید؛
- ۶- کم بودن میزان سرمایه گذاری خارجی، بازارهای مالی توسعه نیافته؛ (دژپسند، ۱۳۹۲: ۳۸)

۳-۴- عدم وجود بخش خصوصی پویا در دولت‌های رانتیر

در کشورهای رانتیر به علت عدم ثبات سیاسی، اقتصادی، رقابت دولت با بخش خصوصی و سازوکارهای سیاسی گروه‌های موثر بر اقتصاد کشور هیچگاه مالکیت خصوصی آن هم از نوع امن و پایدار به وجود نیامده است. لذا چنین فقدان همواره در این کشورها پروژه‌های خصوصی را به شکست جدی کشانده است. (صفارزاده، ۱۳۸۱)

می‌توان برخی مشکلات خصوصی سازی در دولت‌های رانتیر را از موارد زیر برشمرد: ناکارایی بازار سرمایه، وجود مقررات دست و پاگیر، عدم تطبیق مالیات‌ها یا وضعیت فعلی سیاسی-اقتصادی کشور برای جذب سرمایه گذاری، انقباض عمل کردن بانکها عدم نگرش صحیح بخش خصوصی به بخش دولتی و انتظارات غیرمعقول آن از دولت، عدم امنیت برای مجریان فعال در خصوصی کردن واحدهای دولتی، اعلام کرد. (جعفری، ۱۳۹۶)

ج) آن روی سکه:

در این قسمت دارایی‌های طبیعی و درآمدهای رانتی به عنوان متغیر وابسته در امر توسعه مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت، بطوری که بتوان به این نتیجه رسید که آیا درآمدهای حاصل از منابع طبیعی می‌تواند عامل توسعه باشد؟ در این بررسی، نروژ، کیس مورد مطالعه قرار داده شده است.

۱- عوامل موثر در تحقق توسعه در کشورهای توسعه یافته

عوامل فراوانی در امر تحقق توسعه در کشورهای توسعه یافته و کشورهای بریکس^۱ شناخته می‌شوند، که می‌توان آنها را در دو بازه زمانی تقسیم کرد عوامل تاریخی و عوامل معاصر. عواملی همچون سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی، حضور فعال زنان در اجتماع، دولت توسعه گرا، گسترش تکنولوژی، دموکراسی در زمره عوامل دوران معاصر قرار می‌گیرند که تا حدودی می‌توان آنها را نتایج عوامل تاریخی هم برشمرد. انباشت سرمایه، تجارت برده، مستعمره داری، رشد جمعیت، انقلاب‌های صنعتی، رشد تفکر علمی، تجارت با دنیای خارج، در زمره عوامل تاریخی قرار می‌گیرند. اما در این بین بهره‌مندی از منابع طبیعی به عنوان عامل توسعه همواره در کشمکش بین اندیش ورزان و محققین قرار داشته است. در ادامه به بررسی عامل بهره‌مندی از منابع طبیعی در امر تحقق توسعه خواهیم پرداخت.

۲- منابع طبیعی به مثابه عامل توسعه

در نگاه اول به نظر می‌رسد وجود منابع طبیعی فراوان در یک کشور، فرصتی برای رشد و توسعه کشور محسوب می‌شود؛ اما نتایج این نوشتار و همچنین شواهد متفاوت است؛ کشور-های زیادی مشاهده می‌شود که دارای منابع طبیعی سرشار هستند؛ ولی از فقر و بدبختی رنج می‌برند. البته کشورهایی هم هستند که توانسته‌اند از این منابع برای توسعه بهره ببرند. بسیاری از دانشمندان اقتصاد معتقدند که منابع طبیعی بدبختی به ارمغان می‌آورد، به عبارت دیگر به نفرین منابع اعتقاد دارند. یک مثال بسیار روشن در این مورد نیجریه است. طبق داده-های بانک جهانی، سرانه درآمد نفت در نیجریه از ۳۳ دلار در سال ۱۹۷۰ به ۳۲۵ دلار در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است؛ درحالی‌که درآمد سرانه این کشور در سطح ۱۱۰۰ دلار (برحسب برابری قدرت خرید) از سال ۱۹۶۲ که نیجریه استقلال یافت را کم مانده است. این کشور جزو ۱۵ کشور فقیر دنیا به حساب می‌آید. با این احتساب در این کشور طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰ درصد افرادی که کمتر از ۱ دلار در روز درآمد داشتند از ۲۶ درصد به ۷۰ درصد افزایش

BRICS: بریکس نام گروهی به رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به هم پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی تشکیل شده است. به گزارش بی بی سی فارسی در آوریل سال ۲۰۱۲ از رئیس‌جمهور چین، گروه بریکس نمایان‌گر نیمی از جمعیت جهان و ۳۵ درصد قدرت اقتصادی دنیا و دارنده تولید ناخالص داخلی به میزان ۱۳ تریلیون دلار هستند که حامی و ارتقا دهنده وضعیت کشور های در حال رشد و نیرویی برای حفظ صلح جهان هستند.

یافته است. در سال ۱۹۷۰، دو درصد از افراد دارای بالاترین سطح درآمدی، حدود ۱۷ درصد درآمد کشور را به خود اختصاص می‌دادند، در سال ۲۰۰۰ همان ۲ درصد حدود ۵۵ درصد کل درآمد کشور را به خود اختصاص دادند. ملاحظه می‌شود صادرات عظیم نفت نه تنها کمکی به اقتصاد نیجریه نکرده است، بلکه عملکرد اقتصاد را بدتر کرده است. ملاحظه می‌شود صادرات عظیم نفت نه تنها کمکی به اقتصاد نیجریه نکرده است، بلکه عملکرد اقتصاد را بدتر کرده است. اگر چه نیجریه دارای رشد سرمایه‌گذاری فیزیکی سالانه ۷/۶ درصد بوده است؛ اما این کشور از رشد بهره‌وری کل عوامل تولید منفی ۲/۱ درصدی سالانه رنج می‌برد. شواهد دیگری نیز وجود دارد که برخی کشورهای نفتی در دو دهه اخیر شاهد رشد اقتصادی قابل توجهی نبوده‌اند و برخی از آنها رشد منفی را تجربه کرده‌اند. سازمان اوپک به عنوان یک مجموعه‌ای از کشورهای صادرکننده نفت در سال ۲۰۰۰ اعلام کرد که درآمد سرانه دو دهه گذشته اعضایش کاهش یافته است، درحالی‌که اکثر کشورهای غیرنفتی در همین دوره افزایش درآمد سرانه را تجربه کرده‌اند.

در روی دیگر سکه، ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی بوتسوانا کشوری در جنوب آفریقا از منابع طبیعی الماس است، اما آثاری از نظریه نفرین منابع یا نظریه بیماری هلندی مشاهده نمی‌شود. بوتسوانا دومین کشور در جهان از نظر سهم مخارج تحصیلات از تولید ناخالص داخلی^۱ است. از سال ۱۹۶۵ رشد اقتصادی آن در رده بالاترین رشدهای اقتصادی در بین کشورهای جهان بوده است (متوسط سالانه ۷ درصد). درآمد سرانه این کشور ۱۰ برابر درآمد سرانه نیجریه است. از بین ۶۵ کشور دارای منابع طبیعی، تنها ۴ کشور توانسته‌اند بیش از ۲۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را سرمایه‌گذاری کنند که بوتسوانا یکی از آنها است. سه کشور دیگر مورد نظر آندونزی، مالزی و تایلند هستند. این سه کشور با صنعتی شدن و تنوع بخشیدن به صادرات به این پیشرفت رسیده‌اند، البته این کشورها هنوز از همسایه‌های خود مانند سنگاپور، کره جنوبی و هنگ کنگ که منابع طبیعی اندک دارند، عقب‌تر هستند. (Van Der Pleog, 2010)

مورد دیگر امارات متحده عربی است، این کشور ۱۰ درصد ذخایر نفت خام و ۴ درصد گاز

^۱ - GDP: Gross Domestic Product

دنیا را دارا است، اما در این کشور آثاری از نفرین منابع مشاهده نمی‌شود. بدهی دولت بسیار اندک است، تورم در سطح بسیار پایین قرار دارد و ثروت حاصل از هیدروکربن (نفت) برای زیرساخت‌ها و مدرنیزه شدن کشور استفاده می‌شود. خلق فرصت‌های شغلی در این کشور بسیار بالا است و سیستم رفاه حاکم است. امید به زندگی بالاست و بهداشت برای شهروندان مجانی است. در ابوظبی که پایتخت این کشور است، با درآمدهای نفتی، پالایشگاه‌های پتروشیمی ایجاد شده است. در دبی صنایع کارخانه‌ای سبک مثل صنایع ارتباطات، مالی و گردشگری ایجاد شده است. در سایر مکان‌ها غیر از ابوظبی و دبی صنایع کوچک کارخانه‌ای، صنایع کشاورزی، کانی‌های غیرفلزی مانند سیمان و خدمات کشتیرانی ایجاد شده. مثال بعدی، برخی کشورهای آمریکای لاتین هستند، بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین از منابع معدنی سرشار برخوردارند. رشد اقتصادی این کشورها حتی از کشورهای صاحب نام و پیشرفته مانند استرالیا، کانادا، آفریقا و آمریکا بیشتر بوده است. شیلی اخیراً رشد اقتصادی ۸/۵ درصدی را تجربه کرده است، درحالی‌که تقریباً نیمی از صادرات شیلی، محصولات صنایع معدنی است. پرو دومین کشور در تولید نقره و قلع، چهارمین کشور در تولید فلز روی و هشتمین کشور در تولید طلا در جهان است. این معادن توانسته‌اند به رشد اقتصادی پرو کمک کنند. مثال موفق دیگر برزیل است و البته آرژانتین که در آن نشانه‌های مثبت بهره‌برداری درست از منابع طبیعی دیده می‌شود. **نروژ** بارزترین مثال در بین کشورهای توسعه‌یافته است که از منابع طبیعی در جهت توسعه کشور استفاده می‌کند. این کشور رشد قابل توجهی در صادرات نفت و گاز از سال ۱۹۷۲ داشته است، رشد اقتصادی این کشور از همسایگان خود همچون سوئد، دانمارک و فنلاند بیشتر است. همچنین نروژ جزو پنج کشور صادرکننده ماهیان و آبزیان دریای در جهان به مانند چین بوده و جزو ده کشور صادرکننده نفت در جهان همچون عربستان سعودی و روسیه است و تنها در سال ۲۰۱۵ بر اساس آمار دیپارتمان انرژی ان پی دی^۱، ۲۰ درصد گاز اتحادیه اروپا را تامین کرده است؛ درحالی‌که این کشور جزو پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا با حداقل فساد می‌باشد و دارای مدیریت و سیاست‌های بسیار معقول و منطقی به حساب می‌آید.

(Van Der , Pleog. 2015)

¹ - www.npd.com

۳- نروژ، یک مطالعه موردی:

۳-۱- گذار از دولت رانتیر

با این اوصاف که منابع طبیعی و نفت به مثابه بلای طبیعی و عامل عدم توسعه و تضعیف دموکراسی و عقب ماندگی کشورهای توسعه نیافته عنوان می‌شود، اما کشورهای اندکی توانسته‌اند، از نفت به مثابه عامل پیشرفت و توسعه استفاده کنند و از درآمدهای ناشی از آن به عنوان نیروی محرکه توسعه اقتصادی بهره جویند. در این بین کانادا، آمریکا، نروژ، روسیه، چین، استرالیا روشن‌ترین نمونه‌اند. اما در این بین نروژ^۱، به دلیل دارا بودن منابع نفتی و گازی کلان و همچنین تحقق توسعه همه جانبه و همچنین روند توسعه پایدار، مورد توجه فراوان پژوهش‌گران قرار گرفته است؛ این امر نشان می‌دهد وجود توامان نفت و عواملی همچون اقتدارگرایی، عدم اعتماد به دولت، جامعه مدنی ضعیف، می‌تواند عامل عقب ماندگی کشورها شود، گرچه وجود ذاتی نفت، همانطور که در این تحقیق به آن اشاره شد، خود می‌تواند عوامل توسعه نیافتگی را سبب شود اما بهره‌گیری از سیاستها و استراتژی‌های صحیح می‌تواند از منابع طبیعی به مثابه نیروی محرکه توسعه استفاده نمود. کشف نفت و شروع استخراج آن بعد از شکل‌گیری توسعه‌های اجتماعی و سیاسی، همچنین شکل‌گیری ساختار دموکراتیک شهری و همین‌طور اقتصاد تولید محور در کشورهای توسعه یافته فوق‌الذکر، نکته بسیار مهم و قابل توجه است. اما چطور می‌شود که وجود درآمدهای نفتی عاملی برای توسعه باشد، روندی است که کشورهایی همچون نروژ آن را طی کرده‌اند؛ در ادامه، تحقیق سعی دارد به راهکارها و استراتژی کشور نروژ در چگونگی استفاده از درآمدهای نفتی بپردازد تا بتواند راه روشنی برای گذر از اقتصاد رانتی را عیان نماید.

۳-۲- نروژ و سیاست‌های نفتی، تحقق توسعه همه جانبه

افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ درآمد زیادی را به اقتصاد نروژ وارد کرد. دولت نروژ با پیش‌بینی ادامه روند افزایش قیمت‌ها و پدیده بیماری هلندی اقدام به اجرای یکسری برنامه‌های پرهزینه اقتصادی کرد اما با محقق نشدن برنامه پیش‌بینی شده در سال ۱۹۷۷ نروژ بالاترین میزان بدهی در طول تاریخ این کشور یعنی ۵۰ درصد از تولید ناخالص ملی مواجه

¹ - Norway

شد. با نزول قیمت‌ها در اواخر دهه ۸۰ میلادی دولت نروژ تصمیم گرفت برای کاهش وابستگی اقتصاد خود به نوسانات قیمت نفت، محدودیت‌هایی را در نحوه هزینه‌های نفتی وضع کند و با ادامه این سیاست در دهه ۹۰ میلادی توانست، یک مدیریت درست و یک برنامه بلند مدت برای حفظ ثروت‌های طبیعی خود و ذخیره سازی آنها برای آینده مهندسی کند و به ترتیبی از اقتصاد دولت‌های رانتی گذر کند؛ (سلطانی، ۱۳۹۵) که عبارتند از:

۱-۲-۳- اعتماد جامعه به دولت و دموکراسی نهادینه شده: دموکراسی اجتماعی و خط مشی‌های مربوط به به تساوی حقوق افراد باعث شده که نروژ جامعه‌ای همگن با سطح عظیمی از اعتماد عمومی باشد. مالیات‌های پرداختی به صورت هوشمندانه هزینه شده و افراد از پرداخت سهم مالیاتی خودشان راضی هستند. در نروژ اصراف صورت نمی‌گیرد، در واقع سیاستمداران در حال اجرای به دقت مصوبات اقتصادی هستند و تنها ۴ درصد مازاد درآمدهای صندوق ارزی در پروژه‌های عمومی دولت هزینه یا سرمایه گذاری می‌شود و عمده درآمد دولت از مالیات-های دریافتی از جامعه تامین می‌شود. (Disch, 2013.13)

۲-۲-۳- توزیع درآمدهای نفتی و تعلق آن به تمامی نسل‌ها: مدیریت منابع نفتی منعکس کننده نگرش تصمیم گیرندگان نروژی مبنی بر تعلق داشتن منابع طبیعی به مردم و لزوم انتفاع تمام جامعه که شامل نسل‌های آتی نیز می‌شود، است. در بسیاری از کشورها منابع طبیعی به ضرر توسعه بوده و ادبیات مربوط به شومی منابع نشان گر رابطه نا امید کننده آن است. اما نروژ با ایجاد صندوق ذخیره درآمدهای نفتی از سود این درآمدها صرفاً جهت سرمایه گذاری استفاده می‌کند که انصاف بین نسلی رعایت شده و آیندگان بهره مند از این منابع طبیعی هم، منتفع خواهند شد. (Disch, 2013.14)

۳-۲-۳- شفاف سازی در امر استفاده از درآمدهای نفتی: شفافیت درآمدهای نفتی و هم-چنین عملکرد صندوق و هزینه‌های آن و درجه ریسک پذیری، هر سه ماه یکبار توسط بانک مرکزی نروژ به اطلاع عموم مردم رسانده می‌شود. همچنین گزارشات فصلی صندوق بطور مرتب بروی وبسایت آن قرار می‌گیرد. به موازات، بطور مرتب بعد از تشکیل جلسات اعضای صندوق با مسئولان وزارت دارایی یک کنفرانس خبری در مورد عملکرد فعلی صندوق ترتیب

داده می‌شود، بعلاوه گزارش‌های سالانه صندوق به همراه فهرست تمامی سرمایه‌گذاری‌ها و مالکیت‌ها و درآمدها نیز بسیار شفاف اعلام می‌شود. (OECD,2014)

۳-۲-۴- استفاده از درآمدهای نفتی صرفاً جهت سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها: تمامی موجودی صندوق مازاد درآمد نفت نروژ در دیگر کشورها سرمایه‌گذاری می‌شود؛ این کشور در سال ۲۰۰۵ بیشترین و بزرگترین سرمایه‌گذاری‌ها را در مورد صنعت نفت و گاز داشته است به طوری که شرکت دولتی استات اوپل که اصلی‌ترین شرکت نفتی نروژ است بیشتر در کشورهای خارجی فعالیت دارد تا داخل کشور. جنبه دیگر این سیاست استفاده از صندوق ارزی به منظور ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاران خارجی در توسعه میدان نفتی داخل کشور انجام می‌گیرد، نروژ توانسته است با پیگیری این سیاست از آخرین تکنولوژی روز دنیا جهت افزایش ضریب بازیافت میدان خود استفاده کند به گونه‌ای که از یک میدان نفتی بیش از دوبرابر نفتی که در سایر مناطق استخراج می‌شود استخراج کند. (OECD,2014)

۳-۲-۵- سیستم مالیاتی پویا و حق برداشت ممنوع دولت از صندوق ذخیره ارزی: نروژی‌ها تمام درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز خود را به حساب صندوق ذخیره ارزی واریز می‌کنند و به هیچ وجه حق برداشت از اصل آن را ندارند و برداشت از آن فقط جهت سرمایه‌گذاری خارج از نروژ مجاز است. به همین دلیل چون اداره جامعه عمدتاً از طریق مالیات انجام می‌گیرد، مردم برای رفاه بیشتر در جامعه احساس می‌کنند، بیشتر کار می‌کنند تا درآمد بیشتر، مالیات بیشتر بپردازند و از مالیات پرداختی خود بخاطر داشتن رفاه عمومی احساس رضایت می‌کنند و به همین جهت دولت برای تأمین هزینه‌های خود به مردم نیازمند است و در نهایت باید در مقابل آنها پاسخگو باشد. (OECD,2014)

۳-۲-۶- کارآفرینی و سودآوری بلند مدت از صنعت نفت: رونق صنعت نفت در نروژ باعث شده که فرصت‌های شغلی زیادی بطور مستقیم و غیر مستقیم ایجاد شود. تعداد زیادی متخصص و تکنسین در رشته‌های نفت و گاز در نروژ تربیت شده‌اند که حتی با پایان مخازن نفتی می‌توانند با کار در سایر کشورها برای نروژ درآمد ایجاد کنند و سرمایه‌بیاورند. (BP,2014)

۳-۲-۷- تأمین صندوق بازنشستگی از منافع نفتی: سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌های صندوق ذخیره ارزی برای تأمین تعهدات بلند مدت دولت در صندوق بازنشستگی نروژ بکار می‌رود و

عملکرد این صندوق بازنشستگی را به کارآمدترین صندوق دنیا بدل کرده است. انتقال ثروت از منابع طبیعی نروژ به دارایی‌های خارجی که توسط صندوق بازنشستگی دولت، سرمایه گذاری می‌شود به دولت کمک می‌کند تا تنوع و گوناگونی ثروت حاصل از منابع طبیعی و نفت دولت بهبود پیدا کند. (BP, 2014)

۳-۲-۸- نظارت جایگزین دخالت دولت در صنعت نفت و ساختار مدیریت درآمدهای نفتی در نروژ: تصدی اندک دولت در بخش نفت و گاز و تفکیک بین حیطه‌های سیاست گذاری، قانون گذاری و تجارت منجر به درگیری اندک دولت در فرایند توسعه و بهره برداری از منابع نفتی شده و در عوض انجام نظارت مستمر بر حسن انجام کار توسط شرکت‌های داخلی و خارجی گردیده است. (Norwegian Ministry of Finance, 2011: 122)

ح) راهبردهای برون رفت از اقتصاد رانتی

اما برای گذار از اقتصاد رانتی به طور اخص و تحقق توسعه به طور اعم، باید مجموعه سیاست‌ها و راهبردهای کارآمد را در کنار خواست عمومی جامعه و خواست بدنه دولت در جهت اصلاح و رفرم زیر بنایی اقتصادی در دولت‌های رانتیر بکار بست؛ مشخصاً این راهبردها در ابتدا شامل انقباض اقتصادی، سیاست پولی انقباضی^۱ و تشدید قیمت‌ها و کمبود کالا و کاهش عرضه و ... خواهد بود به همین دلیل تحقق این راهبردها نیازمند خواست دموکراتیک و تکنوکراتیک کل جامعه و همچنین بدنه حکومت است و نتایج آن هم در توسعه کوتاه مدت و هم توسعه پایدار برای نسل‌های آینده عیان خواهد بود. موسسه تحقیقاتی واحد اطلاعات اکونومیست^۲، هر پنج ساله طبق اطلاعات جمع آوری و تحلیل شده، گزارشی مبنی بر رشد اقتصادی، ریسک سرمایه‌گذاری و همچنین پیش بینی روند توسعه اقتصادی کشورهای جهان، ارائه می‌دهد. این موسسه با بررسی سالانه عملکردی هشت کشور در حال توسعه، در بازه زمانی ۱۵ ساله،

^۱ - سیاست پولی انقباضی: به تدابیری اطلاق می‌گردد که از طریق کاهش در عرضه پول، اهداف عمومی سیاست‌های پولی را برآورده می‌سازد یا به عبارت دیگر هر نوع تدابیری که کاهنده عرضه پول باشد. این سیاست در زمانی رخ می‌دهد که قیمت‌ها در جامعه زیاد شده و نقدینگی افزایش می‌یابد و بیم آن وجود دارد پول‌های زیاد در دست مردم منجر به ورود کالاهای ارزان از خارج کشور و کاهش تولید داخلی گردد. وقتی پول در دست مردم کم می‌شود تقاضای آنها برای خرید کم می‌شود و مردم همین کالاهای موجود را با پول کمتر خریداری می‌کنند و این یعنی کاهش قیمت مجازی گذشته کالاها و کاهش تدریجی گرانی در بازار.

^۲ - Economist intelligence unit (EIU)

دوازده راهبرد اصلی برای توسعه را ارائه می‌دهد، این کشورها شامل: چین، کانادا، کره جنوبی، مالزی، اندونزی، هند، برزیل و ویتنام هستند که هر کدام دست به گریبان مشکلات اقتصادی ویژه خود بوده و همچنین بهره‌کشی از منابع طبیعی در اقتصادشان دیده می‌شود، اما توانستند در وضعیت کنونی، از اقتصاد رانتهی عبور کرده و به سمت توسعه حرکت نمایند و از جهتی منابع طبیعی خود را مانند گنج سرمایه‌ای در بخش توسعه و پیشرفت استفاده کنند.

این راهبردها شامل موارد زیر هستند:

- ۱- بازسازی و اصلاح بخش دولتی با اصلاح نظام اداری و حذف تشکیلات غیر ضروری - کاهش نقش اجرایی دولت در اقتصاد و افزایش نقش ارشادی دولت در اقتصاد - اعمال اقتدار کامل دولت در اجرای سیاست‌های اصلاحات اقتصادی در جهت کاهش نقش دولتی.
- ۲- تجدید نظر در سیاست‌های حمایتی پیشین و منطقی ساختن تصمیمات اقتصادی با تعدیل نرخ ارز و ایجاد قابلیت تسعیر در پول ملی - لغو نظام قیمت‌گذاری و پذیرش مکانیسم بازار در اقتصاد.
- ۳- تجدیدنظر در قوانین ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی و اصلاح قانون مربوط به سرمایه‌گذاری و حذف مراحل پیچیده و موانع بوروکراتیک به منظور تشویق سرمایه‌گذاری خارجی اصلاح قوانین کار و مالیات به منظور ایجاد تحرک در بازار و تشویق سرمایه‌گذاری‌ها و همچنین اصلاح قوانین صادرات و واردات در جهت تسهیل در امر صادرات و واردات و تشویق سرمایه‌گذارها.
- ۴- سرمایه‌گذاری در تقویت نرم افزارهای توسعه همچنین سرمایه‌گذاری در تربیت مدیران توانمند- تجهیز نیروی انسانی متخصص و سرمایه‌گذاری در امور تحقیق و توسعه و مسائل انتقال تکنولوژی.
- ۵- اصلاح وضعیت شرکت‌های دولتی و تجدید نظر در ماموریت‌ها و اهداف شرکت‌های دولتی و باز داشتن آنها از پیگیری اهداف غیر اقتصادی و تولیدی- ایجاد محیط رقابتی بین شرکت‌های دولتی و خصوصی- منطقی ساختن حمایت و پیگیری سیاست‌های ارشادی از شرکت‌های دولتی.
- ۶- تقویت بازار سرمایه با ایجاد رقابت در بازار مالی - مجاز شمردن فعالیت بخش خصوصی

در امور بانکی و مالی- ایجاد سازمان های جدید مالی همچون، تاسیس بورس اوراق بهادار کارآمد، صندوق بازنشستگی، بانک‌های تخصصی.

۷- ایجاد مناطق آزاد تجاری و صنعتی با ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و ارائه خدمات نظیر آب، برق، تلفن به منظور تشویق سرمایه‌گذاری- ایجاد مناطق آزاد تجاری با هدف پذیرش سرمایه‌های خارجی- تدوین قوانین و مقررات جداگانه ویژه مناطق آزاد از جمله قوانین کار، گمرکی، مالیاتی.

۸- توسعه صادرات و اعمال سیاست‌های تشویقی از جمله، معافیت مالیاتی و گمرکی به منظور هدایت فعالیت های صنعتی به سوی صادرات و تقویت چرخه تولید- تاسیس نهادهای جدید به منظور حمایت و تشویق صادرات در قالب بانک‌های توسعه و صندوق‌های صادرات- ایجاد مناطق ویژه تولید در حاشیه مرزها و اعمال قوانین و مقررات خاص بر این مناطق.

۹- برون‌گرایی و حضور فعال در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی مانند، امضاء موافقتنامه‌های متقابل تضمین سرمایه‌گذاری با کشورهای مختلف جهان- عضویت در سازمان‌های تخصصی بین-المللی از جمله سازمان توسعه صنعتی ملل متحد^۱ و صندوق بین‌المللی پول^۲ با هدف ایجاد ارتباطات متقابل با سایر کشورها- پیوستن به سازمان تجارت جهانی^۳ و عضویت کامل در این سازمان و پذیرش مقررات این سازمان.

۱۰- خصوصی سازی و اعمال قوانین و مقررات جدید و پیگیری سیاست‌های پویا در عرصه ایجاد بخش خصوصی توانمند و ایجاد سرمایه‌گذاری‌های خصوصی کوچک و پر رونق به عنوان اصلی‌ترین راهبرد توسعه اقتصادی در دولت‌های رانتیر.

۱۱- حرکت به سمت اقتصاد تولید محور مبتنی بر فناوری و شرکت‌های دانش بنیان با کمک سرمایه‌های خصوصی و وابستگی کمتر به منابع طبیعی.

۱۲- جلوگیری از خام‌فروشی و فرآوری مواد خام طبیعی با مکانیسم ایجاد ارزش افزوده در جهت صادرات. (شلالوند، ۶۱ش، ۱۳۷۵)

1- UNIDO

2- IMF

3- WTO

نتیجه‌گیری:

در کشورهایی که اقتصادشان بیش از ۴۰ درصد، متکی به یک کالای تجدید ناپذیر مانند نفت است که ثروت زیادی را بدون ایجاد اشتغال و تولید متناسب وارد اقتصاد و بودجه جاری آنها می‌نماید، می‌تواند نوعی تنبلی اجتماعی بروز کند. به خصوص، وقتی این ثروت برای هزینه شدن به صورت انحصاری در اختیار دولت قرار می‌گیرد. این وضعیت با نام اقتصاد رانته شناخته شده و در بدترین شکل آن، جامعه، اقتصاد و سیاست این کشورها را به رانت عادت می‌دهد و این ثروت که باید به توسعه سریع یک جامعه بیانجامد، برعکس عمل کرده و باعث تنبلی و مصرف‌گرایی می‌گردد. تاثیرات اقتصاد رانته می‌تواند در سه سطح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد. البته وجود یک منبع طبیعی به تنهایی عامل این پدیده نیست و یک کشور می‌تواند با در پیش گرفتن سیاست‌های صحیح کلان اقتصادی، دچار مشکلات اقتصاد رانته نشود. در کشورهای پیشرفته استفاده مناسب از این نوع ثروت‌ها کاملاً به صورت موتور توسعه پایدار عمل نموده و باعث نیک فرجامی آنها می‌گردد، در حالیکه در کشورهای در حال توسعه با نبود دولت نماینده و پاسخگو اغلب این ثروت‌ها باعث رشد فساد دولتی، واردات کالا-های مصرفی به منظور راضی نگه داشتن موقت مردم و هزینه‌های هنگفت امنیتی و نظامی می‌گردد، که همه بر ضد توسعه عمل می‌نمایند. بعلاوه، نامطمئن بودن تداوم درآمدهای رانته نوعی عدم اطمینان به آینده را بوجود می‌آورد که موجب عدم جذب سرمایه‌گذاری‌های توسعه-ای و فرار سرمایه از این کشورها است. برگرداندن اقتصاد رانته به مجرای صحیح آن، احتیاج به عزم، توافق و اجماع ملی دارد؛ راهکارهایی برای برون رفت از این نوع از اقتصاد، در ادامه در این مقاله ارائه می‌شود. باید توجه نمود که برای هر نوع درمان باید ابتدا بیماری شناسایی و وجود آن پذیرفته شود، سپس راه‌حلی با تکیه بر تجربه‌های جهانی و به صورت عملی، تعریف گردد و در نهایت یک دولت، با اراده مبتنی بر خواست و حمایت مردم، آستین همت بالا زده و کار را تا موفقیت کامل و انجام اصلاحات اقتصادی پیش برد؛ هم‌زمان باید اصلاحات در دو سطح اجتماعی و سیاسی هم انجام گیرد تا از عدم برگشت وضعیت به روال سابق اطمینان حاصل گردد. در این فرایند، برنامه ریزی، هماهنگی، تحقیقات علمی به هنگام و به روز، سیاست‌گذاری صحیح به صورتی که پیرو کارشناسی باشد و نه کارشناسی پیرو سیاست‌ها، لازمه قرار

گرفتن در فرایند برون رفت از اقتصاد رانتی است. ایجاد سیستم و ساختار کارآمد، به نحوی که مدیریت بتواند به صورت روان در تصمیم سازی و تصمیم گیری ایفای نقش نماید، از اهمیت بالایی برخوردار است، تا از اعمال مدیریت سلیقه‌ای در فرایند اصلاحات اقتصادی و حرکت به سمت اقتصاد شکوفا و غیر انحصاری پرهیز گردد.

منابع فارسی:

کتاب:

- اطهراری، کمال (۱۳۸۹)، گسستگی و گسیختگی در توسعه ایران، تهران، نشر نی
- تری لین، کارل (۱۳۸۸)، معمای فراوانی و رونق اقتصادی در دولت‌های نفتی، نشر نی
- دوانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، پیامدهای فرار سرمایه و راه‌های جذب ایرانیان مقیم خارج، موسسه تحقیقاتی تدبیر
- دژپسند، فرهاد (۱۳۹۲)، مبانی توسعه پایدار، نشر علمی
- دوپوئی، گزاویه (۱۳۷۴)، فرهنگ و توسعه، انتشارات یونسکو
- روزه، گی (۱۳۸۳)، تغییر اجتماعی، تهران، نشر نی
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۲)، فرهنگ سیاسی ایرانیان، پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی، تهران
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۷۹)، نظریه دولت تحصیلدار و انقلاب اسلامی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول
- میرترابی، سعید (۱۳۸۷)، مسائل نفت ایران، تهران، نشر قومس
- مظفری خامنه، فرشید (۱۳۸۴)، راهبردهای توسعه سرمایه‌گذاری، موسسه کیهان
- نصیری، قدیر (۱۳۸۰)، نفت و امنیت، اندیشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول

مقالات:

- احمدی، حمید (۱۳۷۷)، استقلال نسبی دولت و جامعه مدنی، مطالعات راهبردی، شماره ۲، زمستان
- اسدیان، احمد، (۱۳۸۳)، نفت و دموکراسی، نشریه حیات نو اقتصادی، ۱۵ اردیبهشت
- پرز دکوئیار، خاویر (۱۳۷۷)، تنوع خلاق ما، گزارش کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه، انتشارات یونسکو
- جعفری، انوش (۱۳۹۶)، موانع توسعه اقتصادی در ایران، ماهنامه پژوهش ملل، شماره ۲۲
- حاجی یوسفی، امیر احمد (۱۳۷۶)، دولت رانتیر یک بررسی مفهومی، اطلاعات اقتصادی،

شماره ۲۵

- خیر خواهان، جعفر (۱۳۸۰)، نفت و دموکراسی، نشریه نوروز، ۲۴ مرداد
- زنوزی، شهباز (۱۳۹۳)، مطالعه اثر درآمدهای نفتی بر شاخص حکمرانی مطلوب در کشور- های اوپیک، فصلنامه مطالعات اقتصادی دانشگاه الزهراء، شماره ۵
- سلطانی، علیرضا (۱۳۹۵)، ساختار مدیریت درآمدهای نفتی در نروژ و گذار از دولت رانتیر، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال نهم، شماره ۳۴، تابستان
- شلالوند، عبدالعلی (۱۳۷۵)، ده راهبرد اصلی توسعه و نتایج آن در ده کشور جهان، تدبیر، شماره ۶۱، اردیبهشت
- شاپور محمدی، فرهاد رهبر (۱۳۸۶)، موانع سرمایه‌گذاری و تاثیر آن بر رشد اقتصادی، مجله تحقیقات استراتژیک، دوره ۴۲، شماره ۴، تابستان
- صفار زاده، غلام رضا (۱۳۸۱)، موانع خصوصی سازی در اقتصاد، ماهنامه تدبیر، شماره ۱۲۹
- طبیان، محمد (۱۳۷۴)، رانت اقتصادی به عنوان مانع توسعه اقتصادی، برنامه توسعه، شماره ۴، زمستان
- ملکی، بهنام (۱۳۸۰)، فساد و رانت‌خواری، افق، شماره ۳۵، اسفند

English resources

Books:

- Beblawi, Hazem (1987), **The Rentier State in the Arab World**, in Hazem Beblawi and Giacomo Luciani, eds., *The Arab State*, New York: Groom Helm

Articles:

- Auty, Richard (2012), **Oil and Development in the Middle East**, Paper prepared for the Annual BRISMES Conference, Lancaster University, March 28th
- Bp (2014), **Statistical review of world energy**
- Friedman, Thomas (2006), **The First Law of Petropolitics**, Foreign Policy, No. 154
- Giacomo Luciani, (1986), **Alliciation and Production States: A Theoretical Framework**, in Hazes Beblawi and Giacomo Luciani, eds., *The Arab State*, (New York: Groom Helm)
- Leonard Wantchekon, (2004), **Why Do Resource Abundant Countries Have Authoritarian Governments?** Yale University Working paper

- Smith, Benjamin (2006), **The Wrong Kind of Crisis :Why Oil Boom and Busts Rarely Lead to Authoritarian Breakdown** ,Forthcoming, Studies in Comparative International Development, Manuscript :University of Florid
- Stowe, K (1992), **Good Piano Won't Play Bad Music Administrative Reform and Good Governance**. Public Administration, Vol.70, No.3, pp. 387-394
- Van Der Pleog, Rick(15 July 2015), **Natural Resources: Curse or Blessing?** University of Oxford
- Van Der Ploeg, Rick, (2010) **Why Do Many Resource-Rich Countries Have Negative Genuine Saving? Anticipation of Better Times or Rapacious Rent Seeking** , Resource and Energy Economics No.32 28-44

Site

- Disch, Arne, (2013), **Norway's Oil for Development Program**, Oslo, Scanteam, www.oecd.org
- Norwegian Ministry of Finance (2011), **The Management of The Government Pension**, www.regjeringen.no
- OECD, (2014), **Norway Energy Policies of IEA Countries**, Paris, International Energy Agency, www.iea.org
- www.elsevier.com